

هو العليم

امكان وجود دو لحاظ نسبت به تكليف واحد

واجب مطلق بودن حج نسبت به استطاعت و وجوب

تحصيل مقدمات

سلسله دروس خارج فقه - كتاب الحج - ادامه باب

استطاعت در حج - جلسه هفتاد و ششم

استاد

آيت الله حاج سيد محمد محسن حسيني طهراني

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در بحث استطاعت به اینجا رسید که به طور کلی ماهیت و جوهره حج، جزء واجبات مطلق است و استطاعت به عنوان شرط عقلی برای انجام و اتیان این واجب مطلق است؛ مثل سایر مقدّمات وجودیه، که شرط عقلی برای واجب مطلق می باشند؛ مثل نصب سلّم و امثال ذلک.

بنابراین، شارع هیچ وقت مقدّمات عقلیه و وجودیه را در واجب مطلق لحاظ نمی کند و عنایتی نسبت به آنها ندارد؛ زیرا تهیّه این مقدّمات برعهده مکلف است. مثلاً تهیّه سلّم برای صعود به سطح برعهده مکلف است، تهیّه آب، لباس طاهر و یافتن زمین غیر غصبی برای ادای صلات، برعهده مکلف است. تمام اینها از مقدّمات وجودیه و یا عقلیه هستند. البته مقدّمات عقلیه و وجودیه یکی اند، گرچه مرحوم صاحب فصول و مرحوم شیخ اینها را تقسیم کرده اند و بعضی هم مقدّمات وجودیه را اعمّ

از عقلیه و غیرعقلیه گرفته‌اند؛ که حالا این مقدمهٔ عقلیه مثلاً اعم از عقل و امثال ذلک می‌باشد.

ذکر مقدمات عقلیه توسط شارع از باب

تذکر به انجام واجب

بر این اساس، شارع در واجب مطلق فقط به اصل ایجاد خارجی واجب نظر دارد و دیگر نسبت به مقدمات نظر ندارد. و اگر مقدماتی را ذکر می‌کند، فقط از باب تذکر به انجام واجب به وسیلهٔ این مقدمات، به لحاظ صحت است.

اینکه شارع صلاة را به طهارت مشروط می‌کند، به این معنا نیست که طهارت یک امر اختیاری است و طهارت و عدم طهارت، به رضایت و اختیار مکلف باشد. شارع در شرایط صحت که آن هم به مقدمات وجودیه برمی‌گردد، شرایط را بیان می‌کند؛ شارع می‌گوید که در صلاة باید استقبال باشد؛ شارع می‌گوید که باید در زمین غیرغصبی باشد؛ شارع می‌گوید که باید در ثوب طاهر باشد؛ شارع می‌گوید که باید مواضع سجده طاهر باشد و امثال ذلک؛ ولیکن اینها به عنوان مقدمات صحت و مقدمات وجودی است و شارع، اختیار اتیان و عدم اتیان آنها را به عهدهٔ

مکلف قرار نداده است! آن [مقدماتی] را که شارع در اختیار مکلف قرار دهد، واجب [نسبت به آنها] مشروط می‌شود.

ما مفصلاً در این زمینه نسبت به آن مقدماتی که مختاره مکلف است یا غیرمختاره او است، **بما لا مزید علیه** صحبت کرده‌ایم. بر این اساس، امر شارع نسبت به این عمل، مطلق می‌شود و امر مطلق یعنی واجب مطلق و کیفیتش دیگر در اختیار مکلف است که او به چه نحوی این عمل را انجام دهد و اختیار کند. ولی [من باب مثال] نسبت به خود وقت، اموری که در اختیار مکلف نیست، شارع مکلف را نسبت آن اجبار نمی‌کند؛ یعنی اصلاً این مسئله به گونه‌ای نیست که در اختیار مکلف باشد تا اینکه شارع بخواهد در عمل و در تصرفی که مکلف می‌کند، او را اجبار کند؛ بلکه در اینجا **نفس الفعل** مشروط به این قید غیراختیاری او است و مکلف نسبت به این امر غیراختیاری، تکلیفی ندارد.

من باب مثال زوال شمس، أشهر حج و یا موقع مناسک حج، از امور غیراختیاری هستند و مکلف در امر غیراختیاری، نمی‌تواند از جانب خودش

تصمیمی بگیرد؛ چون امر غیراختیاری را نمی‌تواند
اتیان کند و این مسئله در اختیار او نیست که بخواهد
در قبال آن، فعلی انجام دهد یا انجام ندهد! در واقع
بخواهد یا نخواهد، زوال شمس خواهد شد؛ بخواهد
یا نخواهد، موسم حج خواهد آمد؛ بخواهد یا
نخواهد هلال شهر رمضان، طلوع خواهد کرد و شهر
رمضان، وارد خواهد شد. این مسئله در اختیار
مکلف نیست و در این امور، مکلف حقّ اعمال
مسئله در قبال این آنها را ندارد، تا نسبت به این امور
عمل، روش یا راهی را انجام دهد. نسبت به آنها
تکلیفی ندارد؛ یعنی نه نسبت به آنها می‌تواند کاری
انجام دهد و نه مقابل آنها را می‌تواند انجام دهد؛
هیچ‌کدام!

فرض کنید که مولا صلاة را متوقف بر زوال
می‌کند، زوال در اختیار مکلف نیست و بالأخره زوال
خواهد شد، ولیکن مکلف می‌تواند خود را از زوال
دور نگه دارد؛ مثلاً خود را در وضعیتی قرار دهد که
زوال برای او حاصل نشود. شارع نگفته است که باید
حتماً سر جای بنشینی و صبر کنی تا اینکه خورشید

بیاید و زوال شود، تا نماز ظهر را بخوانی! مکلف را به چنین چیزی اجبار نکرده است؛ چون زوال امر غیراختیاری است. شارع نگفته است که باید حتماً سر جای بنشینی و طلوع فجر را بینی تا نماز صبح را بخوانی! انسان می‌تواند قبل از طلوع فجر حرکت کند و به جایی برود که طلوع فجر را نبیند. حالا اینکه مسئله نماز به چه کیفیت است، مطلب و مسئله دیگری است.

اگر شارع امری را متوقف بر طلوع فجر کند و بگوید که خاصیت طلوع فجر این است که شما این کار را انجام دهید، ما می‌توانیم انجام ندهیم؛ چون این امر بر آن مترتب است؛ مثلاً طبیب به مریض می‌گوید: «اگر سرت درد گرفت، باید این قرص را بخوری!» نه اینکه باید این قرص را از الآن بخوری. خیر، بلکه هر وقت سرت درد گرفت، باید بخوری و اگر قرص را قبل از سردرد بخوری، برای ضرر دارد؛ من باب مثال برای کبدت ضرر دارد. یا اینکه می‌گوید که اگر فلان کار را انجام دادی، سردرد خواهی گرفت و به واسطه سردرد، باید دارو بخوری! شخص می‌تواند آن کار را انجام ندهد! یا فرض کنید

می‌گوید که اگر تو این مقدار بار را حمل و نقل کنی، به فلان ناراحتی مبتلا می‌شوی، مثلاً آپاندیسیت شما عود خواهد کرد. انسان می‌تواند این بار و وزنه را با این کیفیت بر ندارد و وزنه یک کیلویی یا دو کیلویی حمل کند. مگر مجبور است؟!

بله! اگر انسان خودش دوست داشت که به بیمارستان یا غیر بیمارستان برود، مطلب دیگری است؛ زیرا گاهی اوقات آدم خودش دوست دارد که به بیمارستان یا غیر بیمارستان برود! آن موقع که وزنه صد کیلویی بلند کردی و به آپاندیسیت فشار آمد و آپاندیسیت گرفتی، باید به بیمارستان بروی و تو را جراحی کنند. انسان می‌تواند این کار را انجام ندهد، اینها اموری است که در اختیار مکلف قرار دارد.

این مسائلی که مرتباً خدمتتان این طرف و آن طرف می‌گویم، همه برای این است که باید انسان کیفیت اخذ قید و شرط در تکلیف و متعلق تکلیف را از لسان شارع درک کند؛ آیا شارع برای آن شرط، قید و ظرف که تکلیف را متعلق به آن کرده است، لحاظ خاصی دارد، یا اینکه لحاظ خاصی ندارد و

صرفاً در موارد مختلف، تفاوت دارد.

شارع، صلاة تمام را در سفر متوقف بر قصد **عشرة ايام** یا توطن کرده است و توطن و قصد **عشرة ايام** در اختیار انسان است، انسان می‌تواند قصد سفر کند و نماز را قصر بخواند. شارع این اختیار را به انسان داده است، ولی گفته است که اگر قصد **عشرة ايام** کردی و این طرف شرط را در نظر گرفتی باید نمازت را تمام بخوانی و این در اختیار انسان است، اما اگر قصد **عشرة ايام** نکردی و آن طرف مسئله که سفر و **أقل من عشرة ايام** باشد را در نظر گرفتی، باید نماز را قصرأ بخوانی؛ اختیار شرط و اختیار قید در دست خود مکلف است.

[اما شارع] در بعضی از موارد می‌گوید [که] هم می‌توانید قصرأ بخوانید، هم می‌توانید تماماً بخوانید؛ ولیکن تماماً رجحان دارد، مثل موارد اربعه:

مورد اوّل مسجد کوفه است. شنیده‌ام بعضی‌ها فتوا داده‌اند که در تمام کوفه نماز کامل است،^۱ در حالی که نماز فقط در مسجد کوفه کامل است.^۲

^۱ حقائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۴۵۹؛ مفتاح الكرامة، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

^۲ بعداً نظر ایشان به ارجحیت تمامیت صلاة در کل شهر کوفه تغییر کرده

مورد دوم در تمام شهر مکه است، نه فقط در خود مسجدالحرام؛ حتی این امکنه‌ای هم که به شهر مکه اضافه شده است، شامل این حکم خواهند شد. مورد سوم تمام شهر مدینه است.

مورد چهارم هم حائر حسینی است، که فقط شامل زیر قبه نمی‌شود؛ بلکه تقریباً حدود شانزده ذراع از اطراف قبر مطهر به مقداری که ضریح دیده می‌شود، در همین محدوده خواهد بود؛ و نماز، تماماً رجحان دارد، ولی می‌شود قصر هم خواند. این حکمی است که شارع بیان می‌کند و اختیارش را در دست انسان می‌گذارد.^۱

واجب مطلق بودن حج نسبت به

است؛

مجموعه پرسش و پاسخ (نرم افزار کیمیای سعادت)، ص ۴۵۴:
سؤال: سلام علیکم: مستدعی است از محضر حضرتعالی محدوده ای که می‌شود در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و مسجد مقدس کوفه نماز را به صورت کامل خواند، التماس دعا.

هو العالم. نماز در حرم مطهر سید الشهداء علیه‌السلام، زیر گنبد و رواق‌هایی که مشرف به ضریح مطهر است، تمام است و در رواق‌هایی که پشت دیوار است، ناقص است. و در مسجد کوفه در تمام صحن مسجد و همه شهر نماز تمام است. جهت اطلاع بیشتر به نرم افزار کیمیای سعادت، جلسات شرح دعای ابو حمزه ثمالی، ص ۲۶۷۲، (جلسه ۱۶ رمضان ۱۴۳۶) رجوع شود.

^۱ مفتاح الکرامة، ج ۳، ص ۴۹۰؛ جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۲۹.

استطاعت، در هر دو فرض

حال صحبت در این است که شارع نسبت به استطاعت در مورد حج چه حکمی دارد؟ اگر جزء هر کدام از این دو مسئله‌ای که ما مطرح کردیم باشد، فرقی ندارد و حج نسبت به استطاعت، واجب مطلق می‌شود.

همان‌طور که گفتیم، اگر استطاعت را به معنای تحصیل زاد و راحله به نحو متعارف در نظر بگیریم، شارع نسبت به تحصیل مقدّمه بیانی ندارد و تحصیل مقدّمه را در اختیار انسان نگذاشته است. شما در کدام روایت سراغ دارید که شارع، تحصیل استطاعت را به اختیار مکلف گذاشته باشد و بگوید: «اگر دلت می‌خواهد، می‌توانی به این استطاعت و به این شرط بررسی و در نتیجه حج بر تو واجب می‌شود و اگر دلت نمی‌خواهد، می‌توانی به آن نرسی؛ یعنی خودت را دور نگه‌داری»؟!!

مثل اینکه شارع بگوید: «اگر طلوع فجر شود، باید دو رکعت نماز مستحب، غیر از نماز صبح بخوانی! به خاطر طلوع فجر، دو رکعت نماز مستحب بخوانی!» حالا انسان خودش را در شرایطی قرار

می‌دهد که برای او طلوع فجر نشود؛ - نماز صبح
مطلب دیگری دارد که حالا باید بخواند یا نخواند یا
تبدیل به یک نماز دیگر می‌شود - در این صورت،
نماز مستحب بر او لازم نیست؛ چون شارع، نماز
مستحب را بر طلوع فجر متوقف کرده است و حالا
که او طلوع فجر را ندیده است، نماز هم لازم نیست.
مثل آسپرین یا استامینوفن که برای سردرد می‌خورد.
و وقتی که سردرد ندارد، خوردن استامینوفن برای او
مستحب نیست. این هم همین‌طور است.

رفقا تحقیق کنند و ببینند که آیا ما در کتب روایی
داریم که شارع و ائمه علیهم‌السّلام فرموده باشند که
تحصیل استطاعت در اختیار مکلف است؟ آیا مکلف
می‌تواند خودش را در شرایطی قرار دهد که تحصیل
زاد و راحله - همان‌طوری که فتوای عموم است،
کاری به نظر خودمان نداریم - تا آخر عمر برایش
حاصل نشود؟! چنین روایتی داریم؟! بنده که
ندیده‌ام شارع بگوید: «اگر خواستی، می‌توانی مثلاً
اوقات کسبت را زیاد کنی؛ مالی را که برایت می‌آید،
پس‌انداز کنی؛ کسی که به تو هدیه می‌کند، آن را

نگه‌داری؛ تا برای تو استطاعت حاصل شود و با آن به مکه بروی. و اگر نخواستی به مکه بروی، می‌توانی آن را خرج کنی؛ کسبت را کم کنی؛ درآمدت را کم کنی؛ تا اینکه تا به آخر عمر هم به استطاعت نرسی و نزد خدا هم معذور هستی؛ چون مستطیع نیستی!» بنا بر همین فتوای مشهور، این واجب هم طبعاً مشروط و منوط بر استطاعت است. و استطاعت هم در اختیار مکلف است؛ بنابراین، مکلف در اینجا **يُعَدُّ** **عندالله معذوراً!**

ما چنین مسئله‌ای را در شرع نداریم که ائمه علیهم‌السّلام گفته باشند که مکلف نسبت به یکی از دو طرف، مختار است و اختیار دارد که این طرف را انتخاب کند یا آن طرف دیگر را برگزیند. آنچه را که ائمه علیهم‌السّلام فرموده‌اند این است که شرط برای حج، استطاعت است، ولی این شرط، مثل شرط وجودیِ نصبِ سلّم است؛ مثل اینکه حضرت امر به **صعود علی السطح** کنند و شما سؤال کنید: «به چه وسیله‌ای باید انجام شود؟» حضرت می‌فرماید که باید نردبان بگذارید، باید برای **صعود علی السطح** نصب سلّم شود؛ چون شما حمامه نیستید که پرواز

کنید و روی سقف بنشینید! آدم هستید و آدم هم که پرواز نمی‌کند! حالا آیا امکان دارد که حضرت در اینجا بفرماید: «**صعود علی السطح** متوقف بر نصب سلّم است، حالا اگر خواستی، می‌توانی تحصیل سلّم کنی و اگر هم نخواستی، نیازی به تحصیل سلّم نیست»؟! آیا مولا چنین حرفی را می‌زند؟! شارع می‌گوید که از طریق نصب سلّم بالا بروید، نه اینکه همدیگر را روی شانه سوار کنید و بالا بروید؛ چون اگر قلم‌دوش کنید و روی شانه کسی بالا بروید، آن شخص کمرش می‌شکند و دیسک کمر می‌گیرد. اگر سلّم پیدا کردید، بالا بروید! اما شارع دیگر نگفته است که تحصیل سلّم هم اختیاری است و می‌توانید وجود یا عدمش را اختیار کنید. ما این‌گونه مطالب را در هیچ روایت و سیره‌ای سراغ نداریم.

موضوع مهم برای ما در استطاعت این است؛ نه کیفیت استطاعت! کیفیت استطاعت، مسئله خیلی مهمی نیست؛ حالا ما استطاعت را زاد و راحله بدانیم، یا حتی بدون زاد و راحله - که در روایات هم

داریم - خیلی مهم نیست! استطاعت در شرایط امروز همان زاد و راحله است، گرچه می‌گوییم: «کسی که استطاعت دارد، بر او واجب است که بدون راحله هم برود»، ولی حالا بر طبق همان فتوای معروف که زاد و راحله، شرط وجوب حج است - البته شرط وجودی است - می‌گوییم: «شما آقایان فقها که حکم به شرطیت استطاعت برای وجوب حج فرموده‌اید و این مسئله را در جواهر گفته‌اید که زاد و راحله، شرط برای حج است و مسئله واضحی است که **لَا يَشْكُ بِهِ أَحَدٌ وَ يُعَدُّ مِنَ الْضَّرُورَةِ**، سؤال ما این است که آیا تحصیل این زاد و راحله، اختیاری است؟ یا نه، تحصیلش اختیاری نیست، بلکه اجباری است؟!»

امکانِ ملاحظهٔ دو لحاظ نسبت به یک

موضوع و متعلق تکلیف

بنابراین، دو مسئله در اینجا مطرح می‌باشد و ممکن است شارع، به یک شرط و به یک امر نسبت به موضوع تکلیف و متعلق تکلیف، دو دیدگاه داشته باشد؛ از یک نقطه نظر، دیدگاه او اطلاقی است و از نقطه نظر دیگر، دیدگاه او شرطی است. از این

نقطه نظر که حج، بدون زاد و راحله میسر نمی شود و شارع، وجوب حج را متوقف بر زاد و راحله کرده است، زاد و راحله شرط وجودی حج است و از ناحیه شارع مشخص و معین شده است.

[لذا استطاعت] مانند مسافت، حدّ ترخّص و سفر - که اقامه **أقلّ من عشرة أيام** باشد - یا توطن - که اقامه **اکثر من عشرة أيام** باشد - امثال ذلک است؛ که شارع اینها را تعیین کرده است. بله! شارع مبنای عرفی را که ده روز باشد، اخذ نموده و تعیین کرده است. گفته است که اقامه **عشرة أيام**، **يُعدّ توطناً و اقامه أقل من عشرة أيام**، **يُعدّ سفراً و قصرّاً؛** بر این اساس، قصر و اتمام صلاة را بر اقامه عشرة أيام و عدم اقامه عشرة أيام متوقف کرده است، ولی گفته است که اقامه **عشرة أيام و أقل من عشرة أيام** در اختیار خود مکلف است. می توانیم **عشرة أيام** بمانیم و می توانیم دو روز که در سفر ماندیم و سیر شدیم، به جای دیگری برویم! اینجا را دیدیم و تمام شد و مشاهده کردیم که اینجا آسمان و زمین و مردمش همین هستند و برویم یک جای دیگر! این

را در اختیار انسان گذاشته است.

در مورد شرطیت استطاعت که زاد و راحله باشد، می‌گوییم: «شارع گفته است که من حج را با زجر، صعوبت و مشکلات را برای تو نمی‌خواهم، بلکه حج با فراخی، راحتی و حج متعارف را برای تو می‌خواهم!» من باب مثال حج را با طیاره برای تو می‌خواهم، حج را همراه با کاروان می‌خواهم، حج را با عرفات، زیر خیمه، منا و امثال ذلک برای تو می‌خواهم. حج متسکعاً برای تو نمی‌خواهم! ما این مطلب را قبول می‌کنیم و می‌گوییم: «شارع، مثل سفر و امثال آن که خودش حد را برای آنها تعیین کرده است، در اینجا هم، زاد و راحله را قید قرار داده است، روی چشم‌مان! اما آیا تحصیل این شرط را هم مثل تحصیل شرط برای قصر و اتمام در اختیار ما قرار داده است؟! یا نه، در اختیار ما قرار نداده است، بلکه ما باید جان بکنیم، تا به این شرطی که شارع قرار داده است، برسیم؟!»

ما در کدام اخبار و روایات داریم که شارع تحصیل استطاعت و عدم تحصیل استطاعت را در اختیار مکلف گذاشته است؟! یک روایت به ما

بگویند! پس اینکه آقایان فتوا می‌دهند بر اینکه انسان می‌تواند خودش را از استطاعت ساقط کند، از کجا آمده است؟! اینکه گفته می‌شود: «انسان می‌تواند جلوی استطاعت را بگیرد»، از کجا آمده است؟! همان‌طور که بعضی‌ها فتوا داده‌اند بر اینکه انسان می‌تواند تا قبل از أشهر حج؛ یعنی تا قبل از ظهور هلال شوال، جلوی استطاعت را بگیرد، یا استطاعت خودش را هبه کند و یا خودش را **مسلوب الاستطاعة** کند، این را از کجا استنباط کرده‌اند؟!

تلمیذ: با این توضیح، مطلب نسبت به دو طرف مساوی شد؛ نه نسبت به عدم، مختار می‌باشیم و نه نسبت به طرف مقابل!

استاد: إن شاء الله در جلسه بعد دیدگاه دوم را می‌گویم، ولی صحبت در این است که وقتی شارع حج را مطلق قرار داده و شرطش را همین استطاعت قرار داده است، شما باید به دنبال تحصیل استطاعت بروید؛ مثل اینکه مولا **صعود علی السطح** را بر شما واجب قرار می‌دهد، اما شرط رفتن را قلمدوش یا

چوب دور هم چیدن و امثال ذلک قرار نداده است.

بنده خدایی می خواست در منزل مرحوم آقای
انصاری رضوان الله تعالی علیه پنکه نصب کند،
پشتی ها را روی هم گذاشت و بالا رفت و بعد، به
همراه پنکه از آن بالا پرت شد و پنکه به سر یک نفر
خورد و سر او شکافته شد و او را به بیمارستان
بردند!

شارع می گوید: «آقا! برو یک نردبان دوطرفه
بیاور و آن پنکه را نصب کن! آخر پشتی که وسیله
مناسبی برای بالا رفتن و نصب پنکه نیست!» حالا اگر
مولا بگوید: «برای نصب این پنکه باید نردبان
بیاورید»، آیا آوردن نردبان اختیاری می شود یا
اجباری؟! مکلف نمی تواند بگوید: «حالا که بنده
نردبان ندارم، این کار را انجام نمی دهم!» خیر، مولا
می گوید: «باید از همسایه نردبان بگیری»، این نیست
که مقید کرده باشد.

تلمید: اگر مقید هم نشود، این شرط، ارتکازاً
فهمیده می شود که برای بالا رفتن، نصب سلّم لازم
است.

استاد: حالا شارع در جایی که شخص متوجه

نمی‌شود هم، توضیح داده است. بله ایشان صحیح می‌فرمایند! ما باید اینها را بر مسائل ارتکازی حمل کنیم. مولا می‌گوید: «آیا من اشتباه کردم که یک مقدار برای شما توضیح دادم و راهش را هم روشن کردم؟! آیا اشتباه کردم که گفتم: "باید با زاد و راحله به مکه بروید"؟ باید چیزی هم به شما بدهم؟!» شارع می‌گوید [که] من گفتم: «وقتی که برای حج واجب می‌خواهی به مکه بروی، زاد و راحله تهیه کن! همان‌طور که اگر کسی می‌خواهد به مکه برود، زاد و راحله تهیه می‌کند. دیگر نگفتم که سر جایث بنشین و مات و مبهوت نگاه کن و هیچ حرکتی تا آخر عمر نکن و یا اگر هم استطاعت پیدا کردی، خودت را جوری خارج کن و یا خودت را از تحصیل آن دور کن!»

وقتی مولا می‌بیند که شخص می‌خواهد پنکه را با پستی روی هم قراردادن نصب کند، به او می‌گوید که می‌دانم کله‌ات عیب دارد، پستی نگذار! من نصب پنکه با پستی را از تو قبول نمی‌کنم. اگر هم نصب کردی، آن را باز می‌کنم و دوباره به تو می‌گویم که

باید نردبان بگذاری تا پنکه را نصب کنی! در این صورت، آیا نصب سلّم اختیاری می‌شود؟! خیر! پس با اینکه شارع خودش قید را وضع و جعل کرده است، در عین حال، واجب نسبت به آن، واجب مطلق می‌شود و دیگر واجب مشروط نیست که مکلف مختار باشد؛ و اگر بخواهد آن را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام ندهد! پس واجب، مطلق است و باید کسب مقدّمات کند؛ مثل صلاة نسبت به طهارت که باید این طرف و آن طرف را بگردد تا آب پیدا کند و کسب طهارت مائیه کند و بعد از حصول طهارت مائیه، نماز را بخواند.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد